

آرایه‌های قرآنی در شعر ابوالعتاهیه

دکتر جهانگیر امیری

استادیار دانشگاه رازی^۱

دکتر شهریار همتی

استادیار دانشگاه رازی

(از ص ۱ تا ص ۲۴)

تاریخ دریافت مقاله ۸۹/۰۹/۰۲، پذیرش ۹۰/۰۲/۰۴

چکیده:

ابوالعتاهیه شاعر برجسته و مبتکر فن زهدیات در عصر عباسی به نحو بارز و چشمگیری تحت تأثیر اعجاز بیانی قرآن کریم قرار گرفته و از فنون بلاغی و آرایه‌های قرآنی در سروده‌هایش بهره‌ فراوان برده است. تأثیرپذیری ابوالعتاهیه از قرآن کریم شامل همه ابعاد واژگانی، ترکیبی، بلاغی، موسیقایی و مضمونی است، اما آنچه در شعر وی بیش از همه به چشم می‌خورد آرایه‌هایی است که فرم و مضمون آنها از قرآن کریم اقتباس شده که از آن جمله می‌توان به آرایه‌های تشبیه، استعاره، کنایه و انواع اقتباس اشاره کرد. تأثیرپذیری ابوالعتاهیه از قرآن کریم را می‌توان بر اساس تناس یا بینامتنی از نوع «نفی متوازی» قلمداد نمود که بیانگر اوج تأثیرپذیری این شاعر از قرآن کریم است.

واژه‌های کلیدی: آرایه‌های قرآنی، شعر ابوالعتاهیه، تشبیه، استعاره، کنایه،

انواع اقتباس.

مقدمه:

قرآن کریم با اسلوب بلاغی و احکام آسمانی‌اش همواره شاعران و ادیبان منصف و بی‌غرض را متعجب نموده است. معانی و اسلوب قرآن ویژه عصر و زمان خاصی نیست؛ زیرا قرآن قانون جاویدان الهی و سازنده فرهنگ و تمدن اسلامی و بزرگترین منبع آن است. قرآن کریم کتابی است تشریحی، ادبی و در اوج بلاغت، که شاعران، ادیبان، نویسندگان و سخنوران، همواره زیباترین معانی و دل‌انگیزترین واژه‌ها را از آن وام گرفته و از سرچشمه فصاحت و بلاغت آن سیراب گردیده‌اند. اعجاز بیانی قرآن کریم اهل فصاحت و بلاغت را مفتون خویش ساخته است تا آنجا که کمتر ادیبی را می‌توان یافت که از زیبایی، سادگی، شیوایی، بلاغت و پختگی نثر قرآن کریم به شگفت نیامده باشد. این تأثیرپذیری حتی شعر عباسی را نیز که با هرزگی و اباحیگری بسیاری عجین گشته شامل می‌شود و شاعرانی همچون بشّار و ابونواس که در شعر شراب و شاهد، گوی سبقت را از دیگر شاعران ربوده‌اند از معانی و اسالیب قرآن کریم برای ارتقاء عیار شعر خود بهره‌ها برده‌اند. ابوالعتاهیه شاعر برجسته عصر عباسی که فن زهدیات را پایه‌گذاری کرده به سهم خویش از شراب طهور کلام وحی سرمست گشته تا آنجا که شعر وی به ویژه زهدیاتش تجلی‌بخش آرایه‌ها و مضامین قرآن کریم شده است.

بدیهی است تحقیق در مورد شاعران مهمی مانند ابوالعتاهیه که شعرشان برخوردار از آرایه‌های زیبای قرآن است دستاوردهای فراوانی را در حوزه پژوهش‌های ادبی - قرآنی به همراه دارد که از جمله آنها می‌توان به شناخت بیشتر شعر عباسی و میزان تأثیرپذیری آنان از آرایه‌های قرآنی اشاره کرد. مهمترین سؤالات این پژوهش به شرح زیر است:

کدامین آرایه‌های ادبی بیش از همه در شعر ابوالعتاهیه نمود یافته است؟

آیا ابوالعتاهیه علاوه بر آرایه‌ها از مضامین آیات نیز تأثیر پذیرفته است؟

تأثیرپذیری ابوالعتاهیه از آرایه‌های قرآنی در چهارچوب کدام یک از انواع تناس،

قابل تعریف است؟

تحقیق حاضر می‌تواند مسیر پژوهشهای قرآنی با رویکرد مقایسه و تطبیق را که در واقع شاخه‌ای از ادبیات مقارن یا ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود هموارتر نماید. ضمناً از آنجا که ابوالعتهابه در ابعاد مضمونی و معنایی به شدت تحت تأثیر قرآن کریم بوده است، پیشنهاد می‌شود این جنبه از اشعار ارزنده او مورد بررسی ادیبان قرآن‌پژوه قرار گیرد.

شایان ذکر است آرایه‌هایی که در این پژوهش ذکر شده همه آنچه در دیوان شاعر آمده، نیست بلکه تنها نمونه‌هایی است که به لحاظ شکل و مضمون بیشترین شباهت و همخوانی را با آرایه‌های قرآنی داشته است.

شرح حال ابوالعتهابه

ابواسحاق اسماعیل بن قاسم بن سوید بن کیسان معروف به ابوالعتهابه به سال ۱۳۰ هـ. ق در روستای عین التمر نزدیک شهر انبار عراق چشم به دنیا گشود (محمودالدش، ص ۷۳). ابوالعتهابه در آغاز جوانی به کوفه آمد و با غزل‌سرایان آن دیار کوس رقابت زد و خیلی زود شهرتش در اطراف و اکناف بلاد پیچید. (محمد علیان، ص ۱۲۲). آنگاه به مرکز خلافت یعنی بغداد رفت تا اقبال شعری خود را در بزرگترین پایگاه علم و ادب بیازماید (فروخ، ج ۲ ص ۱۹۰) چون اشعار او مورد توجه خلیفه وقت، مهدی عباسی قرار گرفت به دربار او راه یافت و در نزد وی، مقامی ارجمند یافت. (ضیف، ج ۳، ص ۴۰۷) ابوالعتهابه همچنان روزگار خویش را به عیش و نوش با خلیفه و درباریان سپری می‌نمود تا آنکه اسیر عشق یکی از کنیزان خلیفه به نام عتبه گردید. (محمد علیان، ص ۱۷۵). اما عتبه اعتنایی به علاقه او نمود و همین موضوع ابوالعتهابه را به گوشه‌گیری و انزوا کشانید. (محمودالدش، ص ۱۳۸) ابوالعتهابه در ایام زهد و گوشه‌نشینی به مطالعه علوم دینی خصوصاً قرآن کریم روی آورد و جز اشعار زهد و حکمت هیچ شعری نسرود. (جرجانی، ص ۱۸۱) وی با فرهنگ‌های ایرانی، هندی و یونانی آشنا بود اما بیش از همه تحت تأثیر فرهنگ اسلامی و قرآن کریم قرار گرفت.

(طراد، ص ۳) ابوالعتاهیه برای نخستین بار قصائد مستقلی را به نظم کشید که موضوع همه آنها زهد و حکمت بود و بدین ترتیب موفق شد شعر زهد و حکمت را که پیش از او جزئی از قصاید دیگر به شمار می‌رفت، مستقل سازد و به عنوان فنی جدید و نوظهور مطرح نماید. (المقدسی، ص ۱۱۳) زهدیات را باید از اشعار مفید و سازنده و در جهت نشر معارف دین و اخلاق و فضیلت ارزیابی نمود. در روزگاری که بشار و ابونواس سردمدار شعر غیر اخلاقی و اباحیگری بودند ابوالعتاهیه با سرودن زهدیات، پرچم شعر متعهد به اخلاق و پارسایی را برافراشت. (الفاخوری، ص ۲۳)

شعر ابوالعتاهیه

ابوالعتاهیه از موهبت شعری گرانمایه‌ای برخوردار بود؛ چنانکه در همه موضوعات شعری توانایی و تبحر خود را به اثبات رسانید. (فروخ، ج ۲، ص ۱۹۲) اما همه اشعار او به روزگار ما نرسیده است و بیشترین شعری که از وی باقی مانده در فن زهد و حکمت سروده شده است (ضیف، ج ۳، ص ۴۰۷). سروده‌های شاعر را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: قسم نخست که اکثریت اشعارش را تشکیل می‌دهد زهدیات اوست که در قرن یازدهم هجری توسط یوسف بن عبدالله جمع‌آوری گردید (طراد، ص ۸). اما قسم دوم اشعاری است که در سایر زمینه‌ها از جمله: غزل، مدح، هجا، رثاء، عتاب و ... به نظم درآمده است و نخستین بار توسط الأب لویس شیخو به سال ۱۸۸۶ به نام «الأنوار الزاهیه فی دیوان ابوالعتاهیه» به چاپ رسید (المقدسی، ص ۱۶۲). اگرچه ابوالعتاهیه در فنون مختلف شعری، شاعری چیره‌دست است؛ اما به طور قطع آنچه باعث شهرت وی گردیده همان زهدیات اوست که میراثی ارجمند و گرانبها در ادبیات عرب به شمار می‌رود. (هداره، ص ۸۵). زهدیات ابوالعتاهیه به شدت تحت تأثیر قرآن کریم است تا آنجا که گزافه نیست اگر گفته شود زهدیات وی چیزی جز ترجمان منظوم قرآن کریم نیست (ضیف، ج ۳، ص ۴۰۹). تأثیرپذیری ابوالعتاهیه از قرآن منحصر در مضامین و معانی نیست بلکه او بسیاری از آرایه‌های قرآنی از جمله: تشبیه، استعاره، کنایه، اقتباس، جناس، طباق و ... را با همان فرم و مضمون و کارکرد، به کار برده است.

از این رو می‌توان شمیم جانفزای قرآن را در زهدیات او استشمام نمود. (هدآاره، ص ۸۵)

دیوان ابوالعناهیة نخستین بار توسط «مجید طراد» به سال ۱۹۹۷م در بیروت به چاپ رسید و شایان ذکر است که همین دیوان منبع اصلی نگارنده، برای دسترسی به شعر ابوالعناهیة بوده است.

انس و الفت ابوالعناهیة با قرآن کریم

شاعران و نویسندگانی که با فرهنگ و معارف اسلامی مأنوس بوده‌اند بیش از دیگران دست‌مایه هنرشان را به آیات قرآنی زینت بخشیده‌اند. از جمله این شاعران ابوالعناهیة است که عمری را با آیات قرآن و مضامین والای آن سپری نموده و طبیعی است که زیباییها و لطافت‌های لفظی و معنوی قرآن کریم بر ادبیات او تأثیر نهاده باشد. لذا با اندک تأمل در دیوان وی در می‌یابیم که اشعارش مجموعه‌ای دلپذیر از معارف ارزشمند انسانی و آموزه‌های والای قرآنی است. آنچه در شعر او بیش از هر چیز دیگر جلوه‌گری می‌کند پیوند عمیق اشعار او با آیات قرآن است؛ به طوری که تأثیر قرآن بر شعر او هم در بعد ساختاری و هم مضمونی کاملاً مشهود و عیان می‌باشد. وی پیرامون انس و هم‌نشینی خود با قرآن کریم اینگونه سروده است:

قد سمعنا الوعظَ لو ینفَعنا و قرأنا جُلَّ آیاتِ الکُتُب

(ابوالعناهیة، ص ۱۵۶)

«پند و اندرز قرآن را شنیدیم و همه آیاتش را خواندیم کاش از آن بهره گیریم.»

از سروده زیر برمی‌آید که او از شأن نزول آیات نیز اطلاع داشته است:

بل أینَ أهلِ التَّقوی و الأنبیاءُ و من جاءت بفضلهم الآیاتُ و السُّورُ

(همان، ص ۱۳۹)

تأثیر پذیری ابوالعتهیه از آرایه‌های قرآنی

قرآن کریم که در راستای تبیین معارف آسمانی و آموزه‌های وحیانی زیباترین اسالیب و شیوه‌های بیانی را به کار گرفته و زیبایی لفظ و مضمون را به گونه‌ای اعجاز‌آمیز به هم آمیخته است، همواره الهام‌بخش شاعران خوش‌ذوق و با قریحه بوده است. ابوالعتهیه مانند بسیاری از دیگر شاعران شیفته حلاوت و شیوایی و فصاحت کلام و وحی گردیده و در جای جای دیوانش از شیوه‌های بلاغی و اسالیب بیانی قرآن کریم الهام گرفته است که در اینجا از باب نمونه به آرایه‌های زیر اشاره می‌گردد:

۱. تشبیه: ابوالعتهیه مضمون و درونمایه بسیاری از تشبیهاتش را از آیات قرآن کریم اقتباس نموده و تشبیهات او در فرم و مضمون به شدت تحت تأثیر قرآن کریم می‌باشد تا آنجا که از لحاظ برخورداری از ایجاز و معانی ژرف یادآور آیات قرآن است:

۱. أَفَ لِلدُّنْيَا فليست هي بدارٍ إِنَّمَا الرَّاحَةُ فِي دارِ القَرَارِ^۱

۲. إِنَّمَا الدُّنْيَا غُرُورٌ كُلُّهَا مِثْلُ كَمَعِ الأَلِّ فِي الأَرْضِ القِفَارِ

(همان، ص ۱۷۹)

۱. «اف بر دنیا که سرای ماندن نیست و راحت و آسایش تنها در دار قرار (آخرت) است.»

۲. «دنیا سراسر فریب است بسان آن سرابی که در بیابان برق می‌زند و دیدگان را خیره می‌نماید.»

ألا إِنَّمَا الدُّنْيَا متاعٌ غُرُورٍ و دارٌ صُعُودٍ مَرَّةً و حُودٍ

(همان، ص ۲۰۳)

«آگاه باش که دنیا کالای فریب است و سرای پرفراز و نشیب.»

چنانکه پیداست شاعر در ابیات مذکور از آیه «و ما الحیاة الدنیا إلا متاعُ الغرور» (آل عمران ۱۲۲) «دنیا جز کالای فریب نیست» بهره‌جسته است و دنیا را به کالای فریب تشبیه نموده است. تشبیه موجود در بیت شاعر و آیه مذکور از نوع تشبیه بلیغ^۲ می‌باشد. در این آیه حیات دنیوی به کالایی تشبیه گردیده که فروشنده آن از سر فریبکاری عیب‌کالایش را از مشتری پنهان می‌کند تا مشتری خریدار آن شود. تشبیه دنیا به کالای

فریب بدان جهت است که دنیا با ظاهر آراسته‌اش کالایی را می‌ماند که هر بیننده‌ای را مفتون خویش ساخته و دنیا دوستان بدون توجه به حقیقت آن فریب ظواهرش را می‌خورند. در ابیات مذکور شاعر با الهام از قرآن کریم تشبیه دیگری به کار برده است و آن عبارت است از تشبیه دنیا به سرابی که در بیابان در نظر تشنه آب می‌نماید و چون نزدیک می‌رود جز سراب فریبنده چیزی نمی‌بیند. بنابراین وجه شبه در این تشبیه، دروغین بودن و حقیقت نداشتن دنیا و سراب است با آنکه هر دو ظاهری زیبا و فریبنده دارند.

آیه کریمه زیر الهام‌بخش شاعر در این تشبیه بوده است:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا...»
(نور/۳۹)

(کسانی که کافر شدند اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد و چون بدان می‌رسد آبی نمی‌بیند.)

شایان ذکر است که تشبیه دنیا به سراب از نوع تشبیه بسیار زیبای تمثیل^۳ می‌باشد؛ زیرا در تشبیه مذکور چند چیز متعدد به چند چیز متعدد تشبیه گردیده که زیبایی آن را دوچندان نموده است. دنیای پرزرق و برق و فریبنده‌ای که چشم انسانها را خیره می‌کند و آنها را به سوی خویش می‌کشاند و ناکام و درمانده رها می‌کند به سرابی درخشانده و دروغین در بیابان تشبیه شده است که شخصی تشنه با دیدن تالو آن به سویش می‌شتابد تا از آب گوارا و زلالش سیراب گردد و تشنگی‌اش را فرونشاند؛ اما چون نزدیکش می‌گردد آه از نهادش بر می‌آید؛ زیرا جز سرابی فریبنده و درخشان که از تابش نور خورشید بر زمین داغ و تفتیده بیابان پدید آمده چیز دیگری را پیش روی خود نمی‌بیند.

أَجْنُ بَزَهْرَةِ الدُّنْيَا جَنُونًا وَأَفْنَى العَمْرِ فِيهَا بِالْتَمَنَى

(ابوالعاهیه، ص ۳۷۸)

آنچنان شیفته و دیوانه دنیا هستم که عمرم را با آرزوهایش فنا نمودم.»

در بیت مذکور دنیا به «زهره» تشبیه شده است و زهره در لغت به معنای شکوفه است و تازگی شکوفه چند روزی بیش نیست. و خیلی زود پژمرده می‌شود. دنیا هم به اندک‌زمانی فانی می‌گردد و زوال می‌پذیرد و به دیگری منتقل می‌شود. ابوالعتاهیه تشبیه فوق را از آیه زیر الهام گرفته است. «و لا تَمُدَّنْ عَیْنِکَ اِلی ما مَتَّعنا به اَزواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةً الْحِیَاةِ الدُّنْیَا لِتَفْتِنَهُمْ فِیْهِ» (طه / ۱۳۱)

«هرگز چشمانت را به نعمت‌هایی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم می‌فکن، اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم.» تشبیه موجود در بیت ابوالعتاهیه و آیه کریمه، تشبیه بلیغ^۱ است.

یا نَفْسُ ما هُوَ اِلاَّ صَبْرٌ اَیَّامٍ کَانَ لَذَاتِهَا اَضْغَاثُ اَحْلَامِ

(همان، ۳۴۳)

«ای نفس، لذت‌های دنیا چند روزی بیش نیست؛ تو گویی که لذت‌هایش خواب‌های پریشان است.»

در بیت مذکور لذت‌ها و خوشی‌ها به اضغاث احلام تشبیه شده است. اضغاث جمع «ضغث» به معنی یک بسته از هیزم یا گیاه خشکیده یا سبزی یا چیز دیگر (راغب اصفهانی، ص ۱۸۹) و احلام جمع «حلم» به معنی خواب و رؤیاست. بنابراین «اضغاث احلام» به معنی خواب‌های پریشان و مختلط است؛ گویی از بسته‌های گوناگونی از اشیاء متفاوت تشکیل شده است. (حکمت، ص ۱۱۹) شاعر لذت‌های زودگذر دنیا را به خواب پریشان تشبیه نموده است که انسان را دچار آشفتگی و ترس و هراس می‌نماید. الهام‌بخش شاعر در به کار بردن تشبیه مذکور این آیه بوده است: «قالوا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ و ما نَحْنُ بِتَأْوِیلِ الْاَحْلَامِ بِعَالَمِیْنَ» (یوسف / ۴۴) (خواب‌گزاران گفتند این خواب شما از خواب‌های پریشان است و ما از تعبیر چنین خواب‌هایی آگاه نیستیم).

۲. استعاره^۲: ابوالعتاهیه در فن^۳ استعاره نیز بهره‌های فراوانی از قرآن کریم برده است که از آن جمله است نمونه‌های زیر:

و لا تَجْعَلَنَّ الْحَمْدَ إِلَّا بِأَهْلِهِ و لا تَدْعُ الْإِمْسَاكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى

(ابوالعتاهیه، ص ۲۴۸)

(مدح و ثناء را جز برای اهلس قرار مده و چنگ به ریسمان محکم تقوای الهی را رها مکن.)

در بیت مذکور ایمان الهی (مشبه) به ریسمان محکم تشبیه شده است. (مشبه به) آنگاه مشبه یعنی ایمان حذف و مشبه به ذکر شده است و استعاره از نوع مصرحه می‌باشد.^۶ وجه شبه یا جامع دست آویختن به چیزی محکم است که قابل اعتماد و تکیه‌کردن باشد و این معنا هم در ریسمان محکم وجود دارد و هم در ایمان به خدا. ابوالعتاهیه استعاره مذکور را از آیه زیر الهام گرفته است:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا ...» (بقره، ۲۵۶)

(هرکس به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد همانا به ریسمان محکمی چنگ زده که گسسته نخواهد شد.)

شایان ذکر است استعاره‌ای که در آیه مذکور به کار رفته استعاره مرشحه است که قوی‌تر و مؤثرتر از استعاره ابوالعتاهیه است؛ زیرا در آیه کریمه، مشبه به (عروة الوثقی) به وسیله قید «لانفصام لها» تقویت گردیده و قید مذکور که به معنای «ناگسستی» است، با مشبه‌به که به معنای ریسمان محکم است تناسب و هماهنگی دارد و رهاورد این استعاره زیبا و هنرمندانه این معنای بلند و عمیق است که: ایمان به خدا ریسمانی محکم و ناگسستی است که می‌توان با اطمینان کامل و آسودگی خاطر بدان چنگ زد و نباید از گسستن و پاره شدن آن هراسی به دل راه داد. چنین استعاره‌ای «مرشحه»^۷ نام دارد که قوی‌ترین نوع استعاره است؛ حال آنکه در بیت ابوالعتاهیه استعاره از نوع مطلقه^۸ به کار رفته است.

۱. وَإِنَّ امْرَأً يَبْتَاعُ دُنْيَا بَدِينِهِ لَمُنْقَلَبُ مِنْهَا بِصَفْقَةٍ حَاسِرٍ

۲. وَ كُلُّ امْرِئٍ لَمْ يَرْتَجِلْ بِتِجَارَةٍ إِلَى دَارِهِ الْأُخْرَى فَلَيْسَ بِتَاجِرٍ

(ابوالعتاهیه، ص ۱۵۳)

۱. «هر کس دینش را به دنیایش بفروشد تجارتی زیانبار کرده است.»

۲. «و هر که در تجارتش سرای آخرت را نخرد تاجر نیست.»

در ابیات مذکور ضلالت و هدایت به کالایی که قابل خرید و فروش است تشبیه شده است. و پس از حذف مشبه به یکی از لوازم آن که تجارت است ذکر گردیده و استعاره از نوع مکنیه^۹ می‌باشد. ظاهراً آیه زیر بیش از همه الهام‌بخش ابوالعاهیه در به کار بردن این استعاره بوده است: «اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فماریحت تجارتهم و ما كانوا مهتدین» (بقره/۱۶)

(آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، پس تجارتشان سودی نکرد.) در آیه کریمه با قید فماریحت تجارتهم (تجارتشان سودی نکرد) مشبه به (کالای مورد تجارت) تقویت گردیده و استعاره مرشحه برقرار شده است. همچنین در بیت ابوالعاهیه قید «صفقة خاسر» (تجارت زیانبار) با مشبه به (کالای مورد تجارت) تناسب و سازگاری دارد و آن را تقویت نموده است زیرا سود و زیان همانگونه که پیداست از ویژگیهای تجارت می‌باشد. علمای بلاغت استعاره مرشحه را قویترین انواع استعاره به شمار آورده‌اند.^{۱۰}

۳. کنایه^{۱۱}: در اشعار ابوالعاهیه کنایه‌های فراوانی وجود دارد که شاعر آنها را به تأسی از قرآن کریم به کار برده است. شایان ذکر است که بیشترین کنایه‌هایی که در اشعار ابوالعاهیه دیده می‌شود کنایه از صفت^{۱۲} می‌باشد و از آن جمله است نمونه‌های زیر:

واخفض جناحک ان رزقت تسلطاً و ارغب بنفسک عن اللذات

«هرگاه به سلطه‌ای دست یافتی بال و پر تواضع بگشا و از لذت‌های مرگبار دوری

نما.»

تعبیر کنایی «اخفض جناحک» کنایه از فروتنی و تواضع است که در آیه زیر به کار

رفته است: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة» (اسراء / ۲۴): «در برابر پدر و مادر بال و

پر فروتنی بگستران.» و نیز در این آیه: «واخفض جناحک لمن تبعک من المومنین» (حجر ۸۸): «ای رسول ما در برابر مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند فروتنی نما.»

عُرَّالْوَجُوهَ مَحَجَّباتٍ قاصراتِ الطَّرْفِ حورِ

«سپید رویند و پوشیده در حجاب، چشم فروهشته‌اند و سیه‌چشم و زیبا»

در بیت مذکور «قاصرات الطرف» کنایه از صفت عفت و پاکدامنی در زنانی است که به غیر از همسران خود به کسی نگاه نمی‌کنند. آیه کریمه «فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انسٌ ولا جانٌ» (الرحمن ۵۶): در آن باغهای بهشتی زنانی است چشم فروهشته که دست احدی از جنیان و آدمیان بدانها نرسیده است، الهام‌بخش شاعر در به کارگیری کنایه مذکور بوده است.^{۱۳}

در ضمن، واژه «حور» در سروده شاعر واژه قرآنی است که در آیات زیادی به کار رفته است.

صُعْرَالْخُدُودِ کَأَنَّمَا جُنَّحْنَ أَجْنَحَةَ النَّسُورِ

(ابوالعاهیه، ص ۱۵۷)

«از مردمان روی بر می‌تابند؛ چنانکه بال و پر عقاب بدانها بسته باشند (بلندپرواز و مغرورند).»

تعبیر کنایی «صعرا الخدود»^{۱۴} به معنای مایل کردن صورت است و کنایه از صفت غرور و خودپسندی می‌باشد. شاعر در استفاده از این کنایه تحت تأثیر آیه کریمه زیر بوده است:

«وَلَا تَصْعَرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (لقمان / ۱۸)

«با بی‌اعتنایی از مردمان روی بر متاب و مغرورانه بر زمین راه مرو.»

۴. طباق^{۱۵}: ابوالعاهیه، چنانکه گفته شد، از نظر انواع فنون و صنایع شعری از آبخشور بلاغت قرآن سیراب شده است. نمونه‌هایی از اشعار وی که در آن علاوه بر تأثیرات معنوی از نظر آرایه‌های لفظی نیز از کلام قرآنی تأثیر پذیرفته است مؤید این نکته

است. هر چند می‌توان از انواع آرایه‌های ادبی و صنایع بدیعی که در آنها شاعر از قرآن کریم الهام گرفته است مثال زد؛ اما در اینجا بیشتر طباق و مقابله مورد نظر است؛ زیرا این دو صنعت در شعر ابوالعتاهیه بیش از دیگر صنایع ادبی تحت تأثیر قرآن کریم قرار گرفته است. از باب نمونه ابیات زیر از ابوالعتاهیه که در آن صنعت طباق یا تضاد به کار رفته است ذکر می‌گردد:

۱. کلّ یوم یأتی برزق جدید
من ملیک لنا غنی حمید
۲. قاهر قادر رحیم لطیف
ظاهر باطن قریب بعید
(ابوالعتاهیه، ص ۱۲۹)
۳. یا تاجر الغی المضر برشده
حتی متی بالغی أنت تغالی^{۱۶}
(همان، ص ۲۶۵)

۱. هر روز از سوی خدای توانا و بی نیاز و ستوده، رزق و روزی تازه‌ای سوی ما می‌آید.

۲. آن خدای پیروز و قدرتمند و بخشنده و مهربان و آشکار و پنهان و نزدیک و دور.

۳. ای آنکه با تجارت کردن گمراهی، به خود زیان می‌رسانی، تا به کی گمراهی را با این بهای گران و زیانبار می‌خری؟!

چنانکه پیداست در ابیات مذکور واژه‌های: ظاهر، باطن، قریب، بعید، غنی و رشد که با یکدیگر متضادند در قرآن کریم فراوان به کار رفته‌اند؛ از آن جمله است دو آیه زیر: «لا إکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی...» (بقره/۲۵۶): (هیچ اجباری در دین نیست، راه هدایت از گمراهی تمیز داده شده است).

«هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن...» (حدید/۲): (او خدایی است که اول است و آخر، ظاهر است و پنهان)

۵. **مقابله**^{۱۷}: همانگونه که اشاره شد ابوالعتاهیه در اشعار خود از آرایهٔ مقابله استفاده‌های شایانی نموده که به تأثیر از قرآن کریم انجام گرفته است. ابیات زیر مؤید این مطلب است:

۱. وَالْخَيْرُ مَوْعِدُهُ الْجَنَّةَ نُّ وَظُلْمُهَا وَرَحِيمُهَا
۲. وَالشَّرُّ مَوْعِدُهُ لَظْمِيٌّ وَزَفِيرُهَا وَشَهِيْقُهَا
(ابوالعتاهیه، ۲۱۹)

۱. «میعادگاه اعمال نیک، بهشت برین با سایه‌سار فراوان و شراب ظهور.
۲. و میعادگاه اعمال زشت، جهنم و آتش و بانگ دهشتناک آن است.»
چنانکه پیداست میان دو بیت مذکور صنعت مقابله وجود دارد که شاعر آن را از آیات زیر الهام گرفته است: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِى النَّارِ لَهُمْ زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ ... وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِى الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا ...» (هود/ ۱۰۸-۱۰۶) «اما آنها که بدبخت شدند در آتشند و برای آنان در آنجا زفیر و شهیق (ناله‌های دم و بازدم) است و آنان که خوشبخت گردیده‌اند در بهشت جاودانه‌اند.»

۶. **اقتباس**^{۱۸}: ابوالعتاهیه در ابیات زیر از قرآن کریم اقتباس نموده است:

لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ طُوبَى لِمُعْتَبِرٍ ذَكَورِ
(همان، ص ۱۶۶)

«سرانجام کارها از آن خداست خوشا به حال آنکه پند گیرد و تذکر پذیرد.»
که اقتباس است از آیه کریمه «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (حج / ۷۶) (سرانجام کارها از آن خداست.)

۱. وَكَأَنَّ حَيًّا قَدِ قَامَ نَادِبُهُ
۲. وَاسْتَلَّ مِنْهُ حَيَاتَهُ مَلِكٌ أَلِ
(همان، ص ۲۰۷)

«تو گویی مراسم عزای هر فرد زنده‌ای برپاست و ساقهایش در هم پیچیده است. کنایه از نزدیک بودن مرگ به انسانها هنگام احتضار آنها) فرشته مرگ به آرامی جاننش را می‌گیرد و آن شخص محتضر می‌گوید کیست که مرا شفا دهد.»

شاعر در ابیات فوق عبارتهای «والتفت الساق منه بالساق» و «قیل من راق» را از آیات: «و قیل من راق» (کیست که مرا شفا دهد)، «و ظن أنه الفراق و التفت الساق بالساق» (قیامه / ۲۹-۲۷): (و به جدایی از دنیا یقین پیدا می‌کند و ساق پاهای از سختی جان دادن به هم پیچید.) اقتباس کرده است.

۷- حل یا تحلیل^{۱۹}: ابوالعتهیه در ابیات زیر آیتی از قرآن کریم را حل یا تحلیل نموده است:

وإن لكل مطّلعٍ لَحْدًا و إن لكل ذي أجلٍ كتابًا
(ابوالعتهیه، ص ۳۸)

«هرآغازی را سرانجام، پایانی است و هر اجلی را وقتی معین است.»

شاعر در بیت مذکور آیه کریمه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (رعد / ۳۸): (هر اجلی زمانی معین دارد) را با چیره‌دستی مورد بهره‌برداری قرار داده است.

لَعْمَرُكُ مَا اسْتَوَى فِي الْأُ مَرِّ عَالَمٍ وَ جَاهِلِهِ
(همان، ص ۳۲۲)

«به جان تو عالم و جاهل با یکدیگر برابر نیستند.»

در بیت مذکور آیه شریفه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر / ۹): «بگو آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند» مورد تحلیل قرار گرفته است. شایان ذکر است که آیه کریمه به لحاظ استفاده از اسلوب استفهام انکاری بسیار قویتر و مؤثرتر، برابر نبودن عالم و جاهل را مورد تأکید قرار داده است.

إيتِ الْأُمُورَ وَأَنْتَ تُبْصِرُهَا لَا تَأْتِ مَا لَمْ تَدْرِ مَا سَبَبُهُ
(همان، ص ۱۶۷)

«آنگاه کاری را انجام ده که بدان بصیرت کامل داری. کاری را که علتش نمی‌دانی انجام مده».

در بیت مذکور از آیه کریمه و «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، ۳۶) (از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن) استفاده شده است.

۱. اذْكَرْ مَعَادَكَ أَفْضَلَ الذِّكْرِ
لَا تَنْسَ يَوْمَ صَبِيحَةِ الْحَشْرِ
۲. يَوْمَ الْكِرَامَةِ لِلْأَلَى صَبِرُوا
فَالْخَيْرُ عِنْدَ عَوَاقِبِ الصَّبْرِ
۳. فِي كُلِّ مَا تَلْتَدُّ أَنْفُسُهُمْ
أَنْهَارُهُمْ مِنْ تَحْتِهِمْ تَجْرِي
(همان، ص ۱۴۵)

۱. «معاد را آنگونه که نیکوست یادآور شو و هنگامه رستاخیز را از یاد مبر.
۲. روز کرامت و ارجمندی برای آنان است که صبر پیشه کردند. و به خیری که در پایان کار بود رسیدند.
۳. در آن بهشت هرآنچه برایشان لذت‌بخش باشد هست و در زیر پایشان نهرها جاری است.»

ابوالعتهابه در اشعار فوق آیات شریفه... و فیها ما تشتهیه الأنفسُ وَ تَلْتَدُّ الْأَعْيُنُ» (زخرف / ۷۱): (در بهشت آنچه دلها می‌خواهد و چشمها از آن لذت می‌برد موجود است). و «أَنْ لَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره/ ۲۵) را مورد تحلیل قرار داده است.

۸. ارسال مثل^{۲۰}: در قرآن مجید آیات زیادی وجود دارد که از فرط بلاغت و کمال انسجام و سهولت بیان و عمق معانی در نزد عرب «مثل سائر» گشته و زبانزد خاص و عام شده است. ابوالعتهابه در اشعار خود از آیاتی که به صورت مثل یا شبه مثل در میان مردم رایج است به خوبی استفاده نموده است و ابیاتی را سروده که به سبب شیوایی، بلاغت و پر معنا بودن به صورت ضرب‌المثل درآمد است. مشهورترین آثار او در این باب ارجوزه‌ای^{۲۱} است معروف به ذات الامثال که در آن از نکات ظریف و دقیق کلام الهی مدد گرفته و عباراتی زیبا و دلنشین آورده و ابیاتی نغز و لطیف به رشته نظم

کشیده است. شواهد زیر از جمله ابیاتی است که شاعر در آنها با بهره‌گیری از آیات قرآن مجید ارسال مثل نموده است:

كُلُّ نَفْسٍ سَتُوفَىٰ سَعِيهَا و لَهَا مِيقَاتٌ يَوْمَ قَدْ وَجِبَ
(ابوالعتاهیه، ص ۴۸)

«هرکس به آنچه انجام داده بی‌کم و کاست می‌رسد و با پروردگارش در روز معینی ملاقات می‌کند.»

بر اساس آیه کریمه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم / ۳۹): (برای آدمی چیزی جز آنچه با سعی و تلاش به دست آورده نخواهد بود).

۱. فَمَا مَاتَ الْأَحْيَاءُ إِلَّا لِيُبْعَثُوا و إِلَّا تُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا سَعَتْ
۲. الْمَوْتُ حَقٌّ وَالْدَارُ فَنَاءٌ و كُلُّ نَفْسٍ تُجْزَىٰ بِمَا كَسَبَتْ

(همان، ص ۸۴)

زندگان نمی‌میرند جز آنکه در رستاخیز زنده شوند و به جزای کارهایشان برسند. مرگ حق است و دنیا سرای فانی است و هرکس به جزای آنچه کرده می‌رسد. ابیات مذکور بیانگر اعتقاد شاعر به معاد است. وی سعادت و شقاوت آدمی را در گرو اعمالش می‌داند.

آیاتی از قبیل: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم / ۳۹) (برای آدمی جز آنچه انجام داده نیست) و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر / ۳۸) (هرکس در گرو اعمالی است که انجام داده است). الهام‌بخش شاعر در سرودن ابیات مذکور بوده است که مصادیق زیبایی از فن ارسال مثل می‌باشند.

۹- **مبالغه**^{۲۲}: اشعار ابوالعتاهیه از آرایه مبالغه بی‌نصیب نیست. او در بسیاری از موارد فرم و مضمون آن مانند سایر آرایه‌ها از قرآن کریم اقتباس کرده است. به همین دلیل مبالغه‌های ابوالعتاهیه بسان دیگر آرایه‌ها به شدت تداعی‌بخش آیات قرآنی می‌باشد. نمونه زیر مؤید این مطلب است:

و مازلت أرمی کلَّ یومٍ بعبرةٍ تكاد لها صمُّ الجبالِ تصدَّعُ
(ابوالعاهیه، ص ۲۱۹)

«هر روز آنچنان اشک می‌ریزم که نزدیک است کوههای سخت و محکم از دیدنش متلاشی گردند.» مبالغه موجود در بیت مذکور بی‌گمان تحت تأثیر آیه زیر به انجام رسیده است:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر/۲۱):
(هرگاه این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم آن کوه از خشیت خداوند متلاشی می‌گشت.)

۱۰. تلمیح^{۲۳}: بیشترین تلمیحاتی که در شعر ابوالعاهیه راه یافته‌اند به داستانهای قرآن مربوط می‌شوند. ابوالعاهیه در موارد مختلف به آیه یا داستانی از قرآن کریم کلام خود را از زینت می‌بخشد؛ مانند ابیات زیر:

۱. المَنَايَا تَجُوسُ كُلِّ الْبِلَادِ	و المَنَايَا تُبِيدُ كُلَّ الْعِبَادِ
۲. لَتَنَالَنَّ مِنْ قُرُونٍ أَرَاهَا	مِثْلَ مَا نِيلَنَّ مِنْ تَمُودٍ وَعَادِ
۳. أَيْنَ دَاوُدَ أَيْنَ أَيْنَ سُلَيْمًا	نَ الْمُنِيْعِ الْأَعْرَاضِ وَالْأَجْنَادِ
۴. رَاكِبُ الرِّيحِ قَاهِرُ الْجِنَّ وَالْأَ	نَسِ بِسُلْطَانِهِ مُذِلُّ الْأَعَادِ
۵. أَيْنَ مُرُودٌ وَابْنُهُ أَيْنَ قَارُو	نُ وَهَامَانُ أَيْنَ ذُو الْأَوْتَادِ
۶. إِنَّ فِي ذِكْرِهِمْ لَنَا لَاعْتِبَارًا	و دَلِيلاً عَلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ

(همان، صص ۱۱۹-۱۱۸)

۱. «مرگ به هر سرزمینی سر می‌کشد و همه بندگان را از پای در می‌آورد.
۲. همه امته‌ها را در طول قرن‌ها بسان عاد و ثمود از میان برمی‌دارد.
۳. کجاست داود و سلیمان با آن همه سپاه و لشکر؟!
۴. بر باد سوار می‌گشت، بر جن و انس حکومت می‌نمود و با اقتدار دشمنانش

۵. کجاست نمرود و فرزندش، کجاست قارون و هامان و کجاست فرعون

ذوالاوتاد؟

۶. در یادآوری آنان عبرت‌های فراوانی است که به راه راستمان هدایت

می‌نماید.»

چنانکه پیداست در ابیات مذکور، ابوالعتهیه در مقام پند و موعظه و تعلیم زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و مظاهر آن به برخی از اقوام و شخصیت‌هایی که نام آنها و سرگذشتشان در قرآن آمده اشاره نموده که از آن جمله است آیات کریمه زیر:

«فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلَكُوا بِالطَّاغِيَةِ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (الحاقه / ۵-۶):
(اما قوم ثمود با عذاب‌ی سرکش هلاک شدند و قوم عاد با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند.)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (نمل / ۱۵):

«و ما به داود و سلیمان دانشی عظیم دادیم و آنان گفتند ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.»

«و لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَّاحُها شَهْرٌ ... وَ مِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ...» (سبا ۱۲): «و برای سلیمان باد را مسخر نمودیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان نیز مسیر یک ماه»

«و قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ ...» (عنكبوت / ۳۹): «یادآور قارون و فرعون و هامان را آن زمان که موسی با نشانه‌های روشن به سویشان آمد و آنها سرکشی نمودند.»

نکته مهمی که در ارتباط با تأثیرپذیری ابوالعتهیه از قرآن کریم حائز اهمیت می‌باشد این است که وی علاوه بر تأسی از فرم و مضمون در بسیاری از موارد از کارکرد و کاربرد آرایه‌های قرآنی نیز تأثیر پذیرفته و آرایه‌ها را با همان سمت و سو و اهداف قرآنی یعنی تعلیم و تربیت و پند و موعظه به کار برده است. درواقع می‌توان

گفت وی در سه عنصر فرم، مضمون و کارکرد بشدت تحت تأثیر قرآن کریم قرار گرفته که بیانگر اوج تأثیرپذیری شاعر از قرآن است. اینگونه تأثیرپذیری در مباحث جدید زبان‌شناختی تحت عنوان تناص یا بینامتنی از نوع نفی متوازی^{۲۴} مورد بررسی قرار گرفته است.

آن‌گونه که از سروده‌های ابوالعناهیة بر می‌آید وی به تأسی از قرآن کریم آرایه‌ها را صرفاً در مسیر تعلیم و تربیت و گسترش اخلاق و فضیلت در جامعه به کار بسته است و هرگز مانند بسیاری از شاعران عصر عباسی از این آرایه‌ها در جهت ذوق‌آزمایی یا رقابت شعری و یا بزم‌آرایی استفاده ننموده است. به همین سبب، آرایه‌های ابوالعناهیة رنگ و بوی قرآنی دارند و همانگونه که پیشتر اشاره شد به شدت تداعی‌بخش فرم و مضمون و کارکرد آیات نورانی قرآن کریم هستند. این ویژگی از ابوالعناهیة، شاعری ساخته که می‌توان گفت در مقایسه با دیگر شاعران عصر عباسی کم‌نظیر و یا شاید بی‌نظیر است.

نتیجه‌گیری:

شعر ابوالعناهیة به ویژه زهدیات او به شدت تحت تأثیر قرآن کریم قرار گرفته است. این تأثیرپذیری شامل ابعاد مختلف لفظی، ترکیبی، موسیقایی و مضمونی می‌باشد؛ اما تأثیرپذیری از فنون بلاغی قرآن کریم از جمله تشبیه، استعاره، کنایه در دیوان او نمود بارز و چشمگیری دارد. می‌توان گفت درونمایه بسیاری از فنون بلاغی شعر ابوالعناهیة را آیات قرآن کریم تشکیل داده است.

ابوالعناهیة علاوه بر تأسی از فرم و مضمون از کارکرد آرایه‌ها نیز تأثیر پذیرفته و آرایه‌ها را با همان سمت و سوی قرآنی مورد استفاده قرار داده است. ابوالعناهیة با الهام از قرآن کریم، آرایه‌ها را در جهت نشر اخلاق و فضیلت و هدایت دینی به کار گرفته است. بر اساس نظریات زبان‌شناسان معاصر، رابطه اشعار ابوالعناهیة با قرآن کریم براساس تناص یا بینامتنی از نوع نفی متوازی، شکل قابل تعریف می‌باشد. از این رو سروده‌های او یادآور آیات نورانی قرآن کریم می‌باشد.

اینگونه انس و الفت با قرآن کریم و تأثیرپذیری از آیات این کتاب آسمانی، ابوالعاهیه را به شاعری کم‌نظیر یا شاید بی‌نظیر مبدل ساخته است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تشبیه، مانند کردن چیزی به چیزی را گویند و ارکان آن عبارت است از: مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه (الهاسمی، ص ۱۷۶)
- ۲- تشبیه بلیغ تشبیهی را گویند که وجه شبه و ادات تشبیه در آن حذف شده است. تشبیه بلیغ یکی از قوی‌ترین انواع تشبیهات می‌باشد. (الهاسمی، ص ۲۳۵)
- ۳- تشبیه تمثیل یا مرکب تشبیهی را گویند که وجه شبه در آن برگرفته از چند چیز متعدد باشد. در تشبیه تمثیل چون معمولاً مشبه و مشبه به متعدد و مرکب است وجه شبه نیز متعدد است. (الهاسمی، ص ۲۳۵)
- ۴- در آیه مذکور مشبه به مشبه به اضافه گردیده است که در علم بلاغت چنین تشبیهی را تشبیه بلیغ بشمار آورده‌اند. مانند «مرورید دندان» در فارسی و «قمرالوجه» در عربی (الهاسمی، ص ۲۳۶)
- ۵- عالمان بلاغت استعاره را دو گونه تعریف نموده‌اند: ۱- استعاره، تشبیهی است که یکی از دو طرف آن محذوف باشد. ۲- استعاره مجازی است که علاقه آن مشابهت باشد. (السعد التفتازانی، ص ۳۴۵)
- ۶- استعاره مصرحه استعاره‌ای است که در آن مشبه حذف و مشبه به ذکر شده است. (السعد التفتازانی، ص ۲۴۷)
- ۷- استعاره مرشحه استعاره‌ای است که در آن قیدی وجود دارد که مشبه به را تقویت می‌کند. (الهاسمی، ص ۲۸۴)
- ۸- استعاره‌ای است که در آن هیچکدام از مشبه و مشبه به تقویت نشده باشند، استعاره مطلقه صورت دیگری هم دارد و آن این است که مشبه و مشبه به هر دو تقویت شده باشند. (السعد التفتازانی، ص ۲۰۷)
- ۹- استعاره مکنیه استعاره‌ای است که در آن مشبه به حذف و یکی از لوازم آن ذکر شده است. (السعد التفتازانی، ص ۲۱۷)
۱۰. صنعت ترشیح موجب تقویت و جلوه بیشتر استعاره می‌شود و بر ارزش هنری آن می‌افزاید؛ زیرا اساس استعاره بر ادعای وحدت میان مشبه و مشبه به استوار است و هر قدر این ادعا قویتر باشد بر زیبایی و اعجاب‌انگیزی استعاره افزوده می‌شود و استفاده از صنعت ترشیح وسیله‌ای است برای برقرار نمودن ادعای یکی بودن مشبه و مشبه به. (السعد التفتازانی، ص ۱۷۷)
۱۱. کنایه آن است که چیزی بگویی و غیر آن را اراده‌نمایی با آنکه اراده معنای حقیقی امکان‌پذیر می‌باشد. کنایه بر سه قسم است: کنایه از صفت، کنایه از موصوف، کنایه از نسبت (التفتازانی، ص ۲۸۴)

۱۲. کنایه از صفت آن است که مکنی عنه صفت باشد؛ مانند «کثیر الرماد» که کنایه از صفت جود و بخشش می‌باشد (التفتازانی، ص ۲۸۵)

۱۳. از آن جمله است آیه: «حورٌ مقصوراتٌ فی الخیام» (الرحمن / ۷۵): «حوریانی که در خیمه‌ها نگهداری می‌شوند».

۱۴. صعر در اصل لغت نوعی بیماری است که شتر بدان دچار می‌شود و بر اثر آن گردنش کج می‌گردد. (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۲۰۷)

۱۵- طباق عبارت است از آوردن دو کلمه که معانی آنها با یکدیگر متضاد است. (الهاشمی، ص ۳۱۴)

۱۶- غالی بالشیء: اشتراه بضمن غال (ابراهیم، ص ۶۲۴)

۱۷- مقابله عبارت است از آوردن چند کلمه و پس از آن آوردن معانی مقابل آنها. (الهاشمی، ص ۳۱۴)

۱۸- اقتباس در لغت پاره آتش یا نور و فروغ گرفتن و در فن بدیع عبارت از آوردن آیه‌ای از قرآن کریم یا حدیثی از رسول اکرم (ص) است به نحوی که معلوم باشد قصد، اقتباس است نه سرقت و انتحال (الهاشمی، ص ۳۶۰)

۱۹- حل یا تحلیل در اصطلاح ادیبان عبارت است از گرفتن الفاظ آیه‌ای از قرآن مجید یا حدیثی از احادیث یا شعری از شاعران پیشین و یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار با خارج ساختن عبارت آن از حیث وزن یا صورت اصلی‌اش به طور کامل یا ناقص. حل یا تحلیل در واقع خارج از اقتباس نیست بلکه برای تصحیح وزن، تغییری در کلام اقتباس شده، داده می‌شود. (حکمت، ص ۱۳۸)

۲۰- ارسال مثل عبارت است از گنجاندن مثلی مشهور یا کلمات قصار بزرگان در شعر یا سرودن مصرعی که حالت مثل پیدا کند. (همایی، ص ۳۸۶)

۲۱- ارجوزه، قصیده‌ای است در بحر رجز که وزن آن شش بار مستفعلن می‌باشد. رجز، قدیمی‌ترین شعری است که در عربی سروده شده است و کاربردهای فراوانی برای عربها داشته است که از جمله می‌توان به رجز خوانی در جنگ‌ها و یا سرودن اشعار تعلیمی اشاره نمود. (عبدالجلیل، ص ۷۱)

۲۲- آن است که شاعر یا ادیب سخنی بگوید که بعید یا غیر ممکن به نظر آید اما آن را به گونه‌ای که موافق ذوق سلیم باشد القاء نماید. مبالغه بسته به اینکه از لحاظ عقل و عادت و یا هر دو امکان‌پذیر باشد یا نباشد به سه دسته: تبلیغ، اغراق و غلو تقسیم می‌شود. مبالغه ذاتاً امری پسندیده نیست اما به عنوان آرایه به سه شرط مستحسن و قابل قبول است:

۱- غرض از آن پند و موعظه و ارشاد باشد. ۲- مغایر با ذوق سلیم نباشد. ۳- به همراه ادواتی که آن را به صحت و درستی نزدیک می‌کند همچون افعال مقاربه و ادات شرط استعمال شده باشد. (الهاشمی، ص

شایان ذکر است که در آیاتی که آرایهٔ مبالغه به کار رفته است، شروط مذکور وجود دارد. در این آیات مبالغه به منظور تأکید بر یک مطلب تربیتی و اخلاقی که در هدایت مردم مؤثر می‌باشد آمده است و این مبالغه‌ها معمولاً با اداتی همچون افعال مقاربه و ادات شرط ذکر گردیده‌اند و از نظر بلاغت و زیباشناختی آنچنان است که ذوق سلیم آن را می‌پسندد و بر آن صحه می‌گذارد. به عنوان نمونه در آیه:

«لوانزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشية الله (حشر ۲۱)» (هرگاه این قرآن را بر کوهی نازل می‌ساختیم آن کوه از خشیت خداوند متلاشی می‌گشت). همهٔ مفسران و صاحب‌نظران مبالغه موجود در این آیه را ستوده‌اند (زمخشری، ص ۳۰۹)

۲۳- تلمیح عبارت است از اینکه در طی کلام به آیه‌ای از قرآن، حادثه، داستان یا شعری اشاره شود، بدون آنکه به توضیحشان تصریح شود. (جرجانی، ص ۵۸)

۲۴- نظریهٔ تناص یا بینامتنی بر اساس نظریهٔ ژولیا کریستوا زبان‌شناس برجستهٔ معاصر به سه دسته تقسیم می‌گردد: (هداره، ص ۱۲۷)

الف- نفی متوازی: در این نوع از رابطه، قطعهٔ اخذ شده از متن غایب تقریباً با همان معنای اصلی که در متن غایب به کار رفته مورد استفاده قرار می‌گیرد و متن حاضر با متن غایب همسو و هماهنگ می‌باشد.

ب- نفی کلی: مقصود این است که شاعر یا ادیب در قطعه‌ای که از متن غایب اقتباس نموده تغییر ایجاد می‌کند؛ به طوری که خواننده به وضوح متوجه این تغییر می‌شود.

ج- نفی جزئی: مؤلف در این نوع از رابطهٔ بینامتنی، جزئی از متن غایب را در متن حاضر می‌آورد که این جزء می‌تواند یک جمله یا یک عبارت و یا یک کلمه باشد. این نوع تناص، سطحی تر و جزئی تر از دو نوع پیشین می‌باشد.

منابع

- ابراهیم، انیس، المعجم الوسیط، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲/۳۷۲ / هـ ش
 ابوالعناهیة، دیوان، مجید طراد، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م.
 التفتازانی، سعدالدین، المطول، دارالفکر، بیروت ۱۹۹۵ م.
 جرجانی، میر سید شریف، التعریفات، دارالکتاب العربی، بیروت، ط ۲، ۱۴۰۳ هـ ق
 حکمت، علی اصغر، امثال القرآن، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ هـ ش.
 الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اسوه، قم، ط ۲، ۱۴۰۱ هـ ق.
 زمخشری، جارالله، الکشاف فی تفسیر القرآن الکریم، دار المعارف، مصر، ۱۴۰۸ هـ ق.
 صادق الرفاعی، مصطفی، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق.

- ضیف، شوقی، تاریخ الأدب العربی ۳، العصر العباسی الأول، دارالمعارف، مصر.
- عبد الجلیل، ج. م: تاریخ ادبیات عرب، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ش.
- الفاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- فروخ، عمر، تاریخ الأدب العربی العصر العباسی، جزء ۲، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۵ م.
- قرآن کریم، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی، چاپخانه اسوه، قم، ۱۳۷۹ش.
- محمد علیان، احمد، ابوالعناهیہ حیاتہ و أغراضه الشعریة، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۱ م.
- محمود الدش، محمد، ابوالعناهیہ حیاتہ و شعره، دارالکتاب للطباعة والنشر، ۱۹۶۸ م.
- المقدسی، أنیس، أمراء الشعر العربی فی العصر العباسی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، دفتر نشر معارف، جلد یازدهم
- هاشمی، أحمد، جواهر البلاغة، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- هدارة، مصطفى، اتجاهات الشعر العربی فی القرن الثانی الهجری دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.

Archive